فهرست

[مقدمه 2](#_Toc120024209)

[آیا ترتب ثواب منوط به قصد تقرب و قصد قربت است یا نه؟ 2](#_Toc120024210)

[بحث سوم در ذیل ادخال سرور 4](#_Toc120024211)

[تفریج کرب 5](#_Toc120024212)

[روایات استحباب تفریج کرب 6](#_Toc120024213)

[نکته اول 8](#_Toc120024214)

[نکته دوم 8](#_Toc120024215)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ادخال سرور

# مقدمه

بحث در محور دوم از مبحث ایذا و ادخال سرور بود که دلالت بر استحباب و استحباب مؤکد ادخال سرور بود ملاحظه کردید و بعدازآن به سلسله مباحث ذیل آن‌ها مطرح شد و بعد فروع بحث. اولین بحث دایره استحباب ادخال سرور ازلحاظ متعلق بود که مطلق انسان‌ها است یا مسلم است یا مؤمن. بحث دوم در کیفیت این حکم بود و از میان تقسیماتی که در حکم وجود دارد و در هرجایی که حکمی طرح می‌شود باید جای حکم را در تقسیمات مشخص کرد فقط به بحث تعبدی و توصلی اشاره داشتیم و بقیه بحث‌ها واضح بود. در این قسمت بحث‌های سابق در حسن خلق داشتیم اواخر سال 99 جلسات 12 و 13 همین مبحث در قسمت حسن خلق مطرح‌شده بود. الآن زائد بر مباحث آن زمان چیز جدیدی هنوز دستمان نیست ازاین‌جهت خیلی این را ادامه نمی‌دهیم و به همین اندازه تکمیل می‌کنم.

# آیا ترتب ثواب منوط به قصد تقرب و قصد قربت است یا نه؟

بحث قبل را که در ترتب ثواب بر توصلیات بحث جدی وجود دارد و آن این است که آیا ترتب ثواب منوط به قصد تقرب و قصد قربت است یا نه؟ مشهور بین آقایان این است که ترتب ثواب متوقف بر قصد قربت است و دلیل این قول مشهور علی‌رغم اطلاقاتی که در ادله مستحبات و حتی واجبات هست و بیان ثواب شده است برای کارهای نیک و مستحب در توصلیات، اخبار و احادیثی وجود دارد که بر این‌که ثواب و پذیرش عمل متوقف بر شرط قصد تقرب است اشاره دارد. درست است که هزاران روایت و خبر در موضوعات متعدد در مورد واجبات و مستحبات کفایی داریم این روایات در موضوعات و انواع واجبات و مستحبات توصلیه فوق‌العاده است کسی که ادخال سرور کند این ثواب‌ها را می‌برد و هکذا صدها حکم و موضوعی که حکم توصلی دارد و وعده ثواب داده‌شده است و اطلاق دارند. اگر ما بودیم و همین ادله اطلاق می‌گفت ثواب دارد و اثر مترتب می‌شود چه قصد قربت باشد یا نباشد اما آنچه مشهور به آن ملتزم شده است مبتنی بر این است که یک دلیل حاکم یا مقید منفصلی داریم که به همه این‌ها چند قید میزند. این فهرست موضوعاتی است که در روایات به آن‌ها وعده ثواب داده‌شده است اما همه این‌ها طبق ادله اما همه این‌ها مقید به چند قید است.

1. شخص مسلمان باشد
2. شخص مؤمن باشد
3. قصد تقرب بکند

چون در روایات داریم اگر کسی ولایت نداشت لایقبل منه اگر کسی اسلام نداشت لایقبل منه و به‌طور خاص علاوه بر این دو قید عام قید سومی هم وجود دارد که باید قصد قربت باشد و در روایات عدیده آمده است که اگر کسی برای من شریکی در عملی قرارداد أنا خیرُ شریکٍ من او را واگذار به او می‌کنم دیگر او را نمی‌خواهم و تعابیر متعددی که در ابواب مقدمات عبادات در وسائل الشیعه آمده است و در جامع الاحادیث شیعه جلد 12 است روایات عدیده‌ای که می‌فرماید این‌ها اگر همراه با محض قربت نشد من آن را نمی‌پذیرم مبنای مشهور این است پس علی‌رغم این‌که در ترتب ثواب در مستحبات و واجبات توصلی به شکل منفصل دلیل حاکم یا مقید داریم که این قیود را به آن‌ها میزند که ترتب ثواب منوط به اسلام و ایمان و قصد تقرب الی است البته عرض کردیم این در ترتب ثواب مطرح است ولی آثار وضعی در اعمال است که ترتب پیدا می‌کند اما اثر وضعی لااقل دنیوی موردبحث نیست و لذا همه این‌ها نیاز به اسلام و ایمان و قصد قربت دارد.

در آنجا چند احتمال دادیم در مقابل قول مشهور در جمع این روایاتی که قصد قربت را شرط می‌کند با اطلاقات که این را در همان جلسات می‌بینید. یکی از احتمالاتی که داده‌شده بود این است تفصیل بین ثواب از باب استحقاق و ثواب امتنانی قائل شویم و بگوییم آن‌ها ثواب استحقاقی را برمی‌دارد اما امتناناً ممکن است خدا ثواب را بدهد و احتمال دوم این بود که همه مستحبات از نوع توصلی دوم باشد ما در اصول توصلی را به دو قسم تقسیم کردیم نوع دومی از توصلیات هست که میانه با تعبدیات و توصلیات مشهور است و آن این است که در اعمالی که ریا مبطل است و موجب عدم ترتب ثواب می‌شود، ریا در مقابل دیگران، اما انگیزه‌های دیگری که غیر از ریا است موجب بطلان نمی‌شود و ممکن است ثواب هم بر آن مترتب بشود چون قصد مقابل قصد تقرب دو نوع قصد است یکی قصد ریا جلو خلق خدا که شخص برای خوش‌آمد دیگران کاری انجام دهد به‌طور مستقل یا ترکیبی و نوع دیگر ریا نیست ولی انگیزه برای خدا هم نیست و از روی عشق و علاقه کاری انجام می‌دهد. مثلاً علم می‌آموزد به دلیل انگیزه جستجوگری و کاوش گری که دارد. یا زیارتی می‌رود برای اینکه سفر و تفرج کرده باشد. ما در اصول گفتیم توصلیات علی قسمین‌اند یا تعبدیات دو قسم‌اند تعبدی محض این است که قصد تقرب شرط است ولی در توصلی چیزی شرط نیست و هر جور انجام شود تکلیف را در واجبات عمل کرده است و درجایی واجبات و احیاناً مستحباتی داریم که میانه این دو است که اگر قصد ریا باشد ارزشی ندارد و اگر ریا نبود ولو تقرب محض هم نباشد مشمول دلیل است این تفصیلی است که در تقسیم حکم به تعبدی و توصلی عرض کردیم.

سؤال: در تعریف تعبدی اخذ کردیم که اگر قصد تقرب باشد.

جواب: این‌ها همه به قرارداد ماست میگیم تعبدی این است ما این کار را نکردیم گفتیم توصلی دو قسم است یکی این است که هیچ قیدی ندارد مثل دفن میت این ریا باشد یا ورزش باشد یا تمرینی باشد مهم نیست تکلیف انجام می‌شود ولی درجایی که ریا باشد تکلیف عمل نمی‌شود ولی اگر به انگیزه‌های غیر ریایی و غیر خدایی انجام داد تفریحی انجام داد، یا مهارتی را یاد بگیرد، این مقبول است نمونه آن در تحصیل علم است روایاتی داریم ک به‌شدت از تحصیل علم ریایی منع کرده‌اند علم دین را به خاطر ریا یاد بگیرد اما بیش از آن چیزی ندارد ازآنجا منتقل به این بحث شدیم که باید در تعبدی و توصلی تفصیلی داد.

سؤال: ...

جواب: بله انگیزه‌ها متنوع است و می‌شود تفصیل در آن‌ها قائل شد.

سؤال: ما از بحث این‌که تقرب در صحت و بطلان اثر دارد می‌خواهیم بگوییم در ترتب ثواب هم مؤثر است؟

جواب: بله ما از آن به این منتقل می‌شویم در روایاتی که می‌گوید اگر کسی دیگری را با من شریک کرد من او را به او واگذار می‌کنم و من به او ثوابی نمی‌دهم این برای جایی است که ریا باشد اما درجایی که ریایی نیست گرچه خدایی هم نیست انگیزه‌هایی دارد ممکن است بگوییم این نیست و یک احتمال است.

چون من مزید بر جلسات 12و 26 سال 99 این بحث را طرح کردیم ولی نهایی و قطعی نشد در آنجا بنابراین تکرار می‌کنم که طبق اطلاقاتی که در ترتب ثواب بر واجبات توصلی است باید گفت ثواب به هر انگیزه‌ای باشد مترتب می‌شود چون توصلی است و متقوم بر قصد تقرب نیست اما نظر مشهور این است که ترتب ثواب متوقف است بر حداقل سه شرط اسلام و ایمان و قصد قربت.

سؤال: کسی مقدمات برهان می‌کند از فصاحت و بلاغت ...

جواب: بله این ریا نیست ولی تقرب هم نیست.

نظر مشهور بر اساس روایات خاصه‌ای که در این سه قید است این است که ترتب ثواب منوط به سه قید است ازجمله قصد تقرب اما ما در نقطه مقابل گفتیم ممکن است کسی راه‌های متفاوتی را پیدا کند که ترتب ثواب را به نحو مطلق یا به نحو فی‌الجمله درست کند ازجمله این دو طریقی بود که اشاره کردیم امروز اما اتخاذ مبنای واضحی نداریم و همچنان در دست فکر است و هر از چند گاهی چیزی که می‌بینیم روی آن فکر می‌کنیم ببینیم چه می‌شود.

سؤال: ...

جواب: این جزئیات را باید بحث کرد. روی کل بحث ترتب ثواب بحث کلامی پیچیده‌ای دارد که آیا این ثواب‌ها استحقاقی است یا تفضلی. در کتب کلامی مفصل مطرح است ممکن است کسی معتقد به مطلق استحقاقی شود یا مطلق تفضلی شود در اینجا هر دو وجه آن متصور است.

# بحث سوم در ذیل ادخال سرور

بحث تفریج کرب است ادخال سرور دو معنا دارد یک معنای عام و یک معنای خاص قابل‌تصور است معنای عام ادخال سرور این است که خوشحال کردن دیگران مراد باشد اعم از این‌که غمی را از دل او بردارد که خود برداشتن غم و اندوه و دیگری نوعی خوشحال سازی به معنای عام است یا این‌که غمی ندارد ولی به خوشحالی او می‌افزاید در معنای عام هر دو را می‌گیرد چون دو قسم است یک‌وقت کسی ناراحت و اندوهگین است و شخصی با مشاوره خوب یا ملاطفت یا هدیه‌ای او را از این غم بیرون می‌آورد و گاهی هم او در حالت عادی است و شخص به او هدیه‌ای می‌دهد و او را خوشحال می‌کند این اصطلاح اول هر دو را می‌گیرد. اما اصطلاح دوم این است که بگوییم ادخال سرور همان فعالیتی است که در حال عادی برای دیگران انجام می‌پذیرد و فردی که غمگینی ندارد او را خوشحال می‌کند و به درجه خوشحالی او می‌افزاید در اصطلاح دوم که اخص است ادخال سرور مقابل تفریح کرب قرار می‌گیرد یعنی یک نوع فعالیتی است که نشاط می‌افزاید بدون این‌که زمینه ناراحتی در او باشد در مقابل او غم‌زدایی قرار می‌گیرد و آنچه در روایات ما به تنفیس کرب یا تفریج کرب آمده است. درهرحال آنچه ما در حالت واقع و نفس الامر داریم این است که کاری که شخص در مسائل روحی دیگری انجام می‌دهد دو قسم است گاهی فرد غمگین را غم‌زدایی می‌کند و درواقع او را از زیر صفر به حالت طبیعی می‌آورد او پژمرده و افسرده و غمگین است و فعالیت شخص موجب زدودن غم او می‌شود. نوع دوم این است که در حال طبیعی قرار دارد و شخص کاری می‌کند که شادی ویژه‌ای پیدا کند این دو باهم متفاوت است از جهت اصطلاحی می‌توان گفت ادخال سرور هر دو را می‌گیرد در روایات هم من درجایی این را دیدم که امام جوری معنا می‌کنند که شامل تفریج کرب هم می‌شود در تعریف آن می‌فرماید: «شِبَعُ‏ جَوْعَتِهِ‏، وَ تَنْفِيسُ كُرْبَتِهِ، وَ قَضَاءُ دَيْنِه»[[1]](#footnote-1)‏ گرچه این روایت تمام نیست ولی در مقام اصطلاح قابل‌قبول است. درجاهایی ادخال سرور در معنا خاص به کار می‌رود با صرف‌نظر این‌که اصطلاح چطور باشد که مهم نیست چون اگر ادخال سرور فقط به معنا خاص مقابل تفریج کرب باشد همه این روایات به‌طریق‌اولی و فحوا تفریج کرب است و درست است بنابراین نکته‌ای که باید توجه کرد این است که اولاً ادخال سرور دو اصطلاح دارد عام و خاص و دوما ادله‌ای که ادخال سرور را مستحب کرده است و وعده ثواب داده است شامل تفریج کرب علی‌ای‌حال می‌شود یا بالمنطوق درصورتی‌که بگوییم مفهوم ادخال سرور در این‌ها عام است یا بالفحوی درصورتی‌که بگوییم مقصود از ادخال سرور معنای خاص مقابل تفریج کرب است چون ادخال سرور که مستحب شود به‌طریق‌اولی غم‌زدایی مستحب است ازاین‌جهت ادله ادخال سرور شامل غم‌زدایی و درمان دینی دیگران می‌شود و آن‌ها را هم مستحب مؤکد قرار می‌دهد إما منطوقاً إما بالفحوی.

این دو سه نکته مقدماتی بود که عرض کردیم.

آنچه ما در این مبحث سوم در ذیل بحث ادخال سرور می‌خواهیم طرح کنیم تمرکز بر روی تفریج کرب است.

# تفریج کرب

تفریج کرب یعنی زدودن غم و اندوه و افسردگی دیگران‌ که یا مصداقی از ادخال سرور است و ادله ادخال سرور این را هم می‌گیرد یا این‌که ادله ادخال سرور به فحوا آن را می‌گیرد ولی در خصوص این قسم ما روایات ویژه‌ای داریم غیر از ادخالات سرور.

در کتاب امربه‌معروف و نهی از منکر ابواب فعل معروف باب 29، عنوان باب « استحباب التفریج الکرب المؤمن» است.

مستحب است در غم و اندوه مؤمن گشایشی ایجاد کند این روایات در متن وسائل آمده است در این باب که 11 روایت است و در ذیل آن 14 ورایت از مستدرک است. در پایان این باب هم مرحوم حر عاملی به ابواب دیگر ارجاع داده است که هفت یا هشت روایت در آنجا است یعنی بیش از 30 روایت به‌صورت خاص مورد زدودن غم و اندوه و حزن از دیگران واردشده است که کثرت آن ما را از بررسی سندی در اصل حکم هم بی‌نیاز می‌کند ضمن این‌که روایات کاملاً معتبر هم دارد .

بنابراین اگر ادخال سرور را عام بگیریم در یک قسم آن ادله مؤکد خاص وارد است و اگر هم خاص بگیریم در بخشی از آن در نقطه مقابل آن دلیل داریم و با توجه به تقریری که عرض کردیم به هر صورت ما در تفریج کرب تأکد داریم به دلیل این‌که اطلاقات بالمنطوق یا بالفحوی آن را می‌گیرد ولی در یک قسم این همه روایات خاص داریم و این موجب تأکد و اشتداد ثواب و ارزش فعالیتی که موجب غم زدودن از دیگران بشود افاده می‌شود.

# روایات استحباب تفریج کرب

به‌عنوان نمونه بعضی از این روایات را می‌خوانیم و روی مفهوم‌شناسی برخی نکات را عرض خواهیم کرد.

روایت اول باب 29، استحباب تفریج الکرب المؤمن، اولین روایت آن‌که معتبر است می‌فرماید:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ‏ مَنْ‏ أَغَاثَ‏ أَخَاهُ‏ الْمُؤْمِنَ اللَّهْفَانَ اللَّهْثَانَ‏ عِنْدَ جَهْدِهِ فَنَفَّسَ كُرْبَتَهُ وَ أَعَانَهُ عَلَى نَجَاحِ حَاجَتِهِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِذَلِكَ ثِنْتَيْنِ وَ سَبْعِينَ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ يُعَجِّلُ لَهُ مِنْهَا وَاحِدَةً يُصْلِحُ بِهَا أَمْرَ مَعِيشَتِهِ وَ يَدَّخِرُ لَهُ إِحْدَى وَ سَبْعِينَ رَحْمَةً لِأَفْزَاعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَهْوَالِهِ».[[2]](#footnote-2)

کسی که به فریاد برادر مؤمن خود که در حال غم و اندوه و اضطرار است برسد وقت سختی. روایت دوم که دلالت خوبی دارد این است که به استناد همین سند است تا ابن محبوب:

وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ ذَرِيحٍ قَالَ «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ‏ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً وَ هُوَ مُعْسِرٌ يَسَّرَ اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَنْ سَتَرَ عَلَى مُؤْمِنٍ عَوْرَةً يَخَافُهَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنْ عَوْرَاتِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ قَالَ وَ اللَّهُ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ فَانْتَفِعُوا بِالْعِظَةِ وَ ارْغَبُوا فِي الْخَيْرِ».[[3]](#footnote-3)

روایت سوم می‌فرماید:

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى‏ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً نَفَّسَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا وَ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ- وَ قَالَ مَنْ يَسَّرَ عَلَى مُؤْمِنٍ وَ هُوَ مُعْسِرٌ يَسَّرَ اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَهُ وَ ذَكَرَ الْبَاقِيَ مِثْلَهُ».[[4]](#footnote-4)

روایت چهارم می‌فرماید:

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ عَنْ مِسْمَعٍ أَبِي سَيَّارٍ قَالَ «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ‏ مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً نَفَّسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرَبَ الْآخِرَةِ وَ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَ هُوَ ثَلِجُ الْفُؤَادِ وَ مَنْ أَطْعَمَهُ مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ- وَ مَنْ سَقَاهُ شَرْبَةً سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ».[[5]](#footnote-5)

روایت هفتم از این باب:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: «وَ مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الْآخِرَةِ وَ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا أَهْوَنُهَا الْمَغْصُ»‏.[[6]](#footnote-6)

سؤال: روایت ششم ربط دارد؟

جواب: بله روایت ششم کاملاً ربط دارد فقط روایت پنج شبهه‌ای در آن هست.

سؤال: به دلیل اعانه؟

جواب: خاص تفریج نیست اعانه که می‌گوید یکی از آن تفریج است ما روایاتی را که خاص تفریج است می‌گوییم.

روایت هشتم:

وَ فِي ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ‏مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ شُرَحْبِيلَ بْنِ سَعْدٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أُسَيْدِ بْنِ حُضَيْرَةَ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ مَنْ أَغَاثَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ حَتَّى يُخْرِجَهُ مِنْ هَمٍّ وَ كُرْبَةٍ وَ وَرْطَةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ وَ أَعْطَاهُ ثَوَابَ عِتْقِ عَشْرِ نَسَمَاتٍ وَ دَفَعَ عَنْهُ عَشْرَ نَقِمَاتٍ وَ أَعَدَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَشْرَ شَفَاعَاتٍ».[[7]](#footnote-7)

روایت نهم

وَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ وَ مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ ع إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبَادِي لَيَأْتِينِي بِالْحَسَنَةِ فَأُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ- قَالَ يَا رَبِّ وَ مَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ قَالَ يُفَرِّجُ عَنِ الْمُؤْمِنِ كَرْبَهُ وَ لَوْ بِتَمْرَةٍ فَقَالَ دَاوُدُ ع يَا رَبِّ حَقٌّ لِمَنْ عَرَفَكَ أَنْ لَا يَقْطَعَ رَجَاءَهُ مِنْك‏».[[8]](#footnote-8)

روایت دهم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّضِيُّ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: «مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ».[[9]](#footnote-9)

این روایات در متن وسائل است و در مستدرک هم روایت هست.

سؤال: ...

جواب: بله یازدهم هم هست و تفاوتش این است که مسلم دارد. «مَنْ فَرَّجَ عَنْ عَبْدٍ مُسْلِم»‏[[10]](#footnote-10)

در مستدرک روایت ششم دارد:

وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «مَنْ‏ أَعَانَ‏ أَخَاهُ‏ الْمُسْلِمَ اللَّهْبَانَ اللَّهْفَانَ عِنْدَ جَهْدِهِ فَنَفَّسَ كَرْبَهُ وَ أَعَانَهُ عَلَى نَجَاحِ حَاجَتِهِ كَانَتْ لَهُ بِذَلِكَ اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يُعَجِّلُ لَهُ مِنْهَا وَاحِدَةً يُصْلِحُ بِهَا أَمْرَ مَعِيشَتِهِ وَ يَذَّخِرُ لَهُ وَاحِدَةً وَ سَبْعِينَ رَحْمَةً لِحَوَائِجِ الْآخِرَةِ وَ أَهْوَالِهَا».[[11]](#footnote-11)

در اینجا مسلم دارد در روایت هفتم هم باز مسلم دارد گرچه هرکدام جدا اشکال سندی شاید داشته باشد ولی جمع آن‌ها قابل‌قبول است.

این‌ها روایاتی بود که در بحث تنفیس کرب و تفریج همّ واردشده است ذیل این‌ها چند نکته‌ای را بیان می‌کنیم.

## نکته اول

این یا نوعی از ادخال سرور است یا مشمول ادله است بالفحوی و لذا ورود این روایات در خصوص غم‌زدایی موجب تأکید مضاعف بر ارزش این عمل است

## نکته دوم

کرب که در روایات واردشده است در لغت این‌جور معنا شده است مثلاً در مقاییس دارد «شدةٌ و قوة» یا « الغم الشدید» یا « الحزن و الغم الذی یاخذ بالنفس» غم و حزنی که انسان را اسیر می‌کند. در لغات این تعریف آمده است و در ریشه‌یابی هم بحث‌های خودش را دارد می‌گوید «عَقْدٌ غليظ في رِشَاء الدَّلو» ریسمان دلو که گره محکمی میزند دلو را که بتواند بفرستد پایین و بالا بیاورد آن گره محکم را کرب میگویند اصلش این بوده است و آرام‌آرام به گرهی که در قلب است منتقل‌شده است منتقل‌شده است به غم که گویا گرهی در وجود انسان است پس کرب در ریشه اصلی گره محکم بوده است و به مفهوم شدت و قوت منتقل‌شده است و نهایتاً به حزن و غمی که نوعی گره در قلب انسان است منتقل‌شده است درهرصورت الآن کرب در معنای حزن و اندوه است و تنفیس کرب یا تفریج کرب یعنی گشودن گره‌بسته و غم و حزنی که در قلب دیگری است. آنچه به کرب متعلق شده است تفریج و تنفیس است که مفاهیم واضحی دارد. تنفیس از نفس است یعنی رفت و برگشتی است که انجام می‌گیرد و موجب حیات و نشاط شخص می‌شود و آن تنفس اوست و در امور روحی کاری که انجام می‌پذیرد تا شخص را از غم و اندوه رهایی پیدا کند تنفیس نام دارد، تنفیس الکرب یعنی جان دوباره دادن به شخص با گشودن گره و غم و اندوه. تفریج هم از مفهوم گشایش است و تفرج همان تفتح است در لغت یعنی گشوده شدن و آسایش است تفریج یعنی گشایش در کار دیگری بنابراین در روایات ما هم تنفیس کرب داریم و هم تفریج کرب و هردو هم به معنای گشودن غم و اندوهی است که در دل دیگری است و در بعضی روایات هم، همّ و لهف داریم . هم دو معنا دارد یکی عزم قوی است و یکی هم حزن است و در مقاییس گفته‌شده است که اصل آن ضربان و ذوب است و به حزن و غم، همّ میگویند به این دلیل است که همّ و غم موجب نوعی از ذوب شدن انسان است. این‌که مطلق غم است یا غم شدید است شاید در آن تعدد اصطلاحی باشد. لهف هم تقریباً همین معانی را دارد. مفاهیم این‌ها کاملاً نشان‌دهنده این است که این‌ها ناظر به بحث‌های روحی و درونی شخص است.

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج16، ص356، أبواب أبواب فعل المعروف، باب24، ح20، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/16/356/جوعته) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج16، ص370، أبواب أبواب فعل المعروف، باب29، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/16/370/معيشته) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج16، ص371، أبواب أبواب فعل المعروف، باب29، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/16/371/بالعظة) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج16، ص371، أبواب أبواب فعل المعروف، باب29، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/16/371/الباقي) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج16، ص371، أبواب أبواب فعل المعروف، باب29، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/16/371/الرحيق) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج16، ص372، أبواب أبواب فعل المعروف، باب29، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/16/372/أهونها) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج16، ص372، أبواب أبواب فعل المعروف، باب29، ح8، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/16/372/سعد) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج16، ص373، أبواب أبواب فعل المعروف، باب29، ح9، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/16/373/رجاءه) [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج16، ص373، أبواب أبواب فعل المعروف، باب29، ح10، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/16/373/المكروب) [↑](#footnote-ref-9)
10. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج16، ص373، أبواب أبواب فعل المعروف، باب29، ح11، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/16/373/أبيه) [↑](#footnote-ref-10)
11. [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج12، ص414.](http://lib.eshia.ir/11015/12/414/لحوائج) [↑](#footnote-ref-11)